

إعرف الحق تعرف أهله

۱۴

سلسله پژوهش های اعتقادی

نقش شورا در امامت

آیت الله سید علی حسینی میلانی

بسم الله الرحمن الرحیم

سلسله پژوهش های اعتقادی

نویسنده:

علی الحسینی المیلانی

ناشر چاپی:

مرکز حقایق اسلامی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

سلسله پژوهش های اعتقادی، نقش‌شورادرامامت المجلد ۱۴

مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی میلانی، علی، ۱۳۲۶ –

عنوان قراردادی: الشوری فی‌الامامه.فارسی

عنوان و نام پدیدآور: نقش شورا در امامت / علی حسینی‌میلانی.؛ ترجمه و ویرایش هیئت تحریریه مرکز حقایق اسلامی.

مشخصات نشر: قم: مرکز حقایق اسلامی، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری: ۷۸ ص.

فروست: سلسله پژوهش‌های اعتقادی؛ ۱۴.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۳۴۸-۰۴-۰

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه: ص. [۷۵] – ۷۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: علی‌بن ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت – ۴۰ق. -- اثبات خلافت

موضوع: Ali ibn Abi-talib، Imam I

موضوع: شورا (اسلام)

موضوع: امامت -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها

موضوع: اسلام و دولت

شناسه افزوده: مرکز الحقائق الاسلامیه

رده بندی کنگره: BP۲۳۱/ح۴۶ش ۹۰۴۱ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۸۳۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۳۳۱۵۶۲

سرآغاز ... ص: ۷

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

...آخرین و کامل‌ترین دین الهی با بعثت خاتم الانبیاء، حضرت محمّد مصطفی صلّی اللّه علیه وآله به جهانیان عرضه شد و آئین و رسالت پیام رسانان الهی با نبوّت آن حضرت پایان پذیرفت.

دین اسلام در شهر مکّه شکوفا شد و پس از بیست و سه سال زحمات طاقت فرسای رسول خدا صلّی اللّه علیه وآله و جمعی از یاران باوفایش، تمامی جزیرهٔ العرب را فرا گرفت.

ادامه این راه الهی در هجدهم ذی الحجّه، در غدیر خم و به صورت علنی، از جانب خدای منّان به نخستین رادمرد عالم اسلام پس از پیامبر خدا صلّی اللّه علیه وآله یعنی امیر مؤمنان علی علیه السلام سپرده شد.

در این روز، با اعلان ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام، نعمت الهی تمام و دین اسلام تکمیل و سپس به عنوان تنها دینِ مورد

سلسله پژوهش های اعتقادی، نقش‌شورادرامامت، ص: ۸

پسند حضرت حق اعلام گردید. این چنین شد که کفرورزان و مشرکان از نابودی دین اسلام مأیوس گشتند.

دیری نپایید که برخی اطرافیان پیامبر صلّی اللَّه علیه وآله،- با توطئه‌هایی از پیش مهیّا شده- مسیر هدایت و راهبری را پس از رحلت پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله منحرف ساختند، دروازه مدینه علم را بستند و مسلمانان را در تحیّر و سردرگمی قرار دادند. آنان از همان آغازین روزهای حکومتشان، با منع کتابت احادیث نبوی، جعل احادیث، القای شبهات و تدلیس و تلبیس‌های شیطانی، حقایق اسلام را- که همچون آفتاب جهان‌تاب بود- پشت ابرهای سیاه شکّ و تردید قرار دادند.

بدیهی است که علی رغم همه توطئه‌ها، حقایق اسلام و سخنان دُرَرْبار پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله، توسّط امیر مؤمنان علی علیه السلام، اوصیای آن بزرگوار علیهم السلام و جمعی از اصحاب و یاران باوفا، در طول تاریخ جاری شده و در هر برهه‌ای از زمان، به نوعی جلوه نموده است. آنان با بیان حقایق، دودلی‌ها، شبهه‌ها و پندارهای واهی شیاطین و دشمنان اسلام را پاسخ داده و حقیقت را برای همگان آشکار ساخته‌اند.

در این راستا، نام سپیده باورانی همچون شیخ مفید، سیّد مرتضی، شیخ طوسی، خواجه نصیر، علّامه حلّی، قاضی نوراللَّه، میر حامد حسین، سیّد شرف‌الدین، امینی و ... همچون ستارگانی پرفروز می‌درخشد؛ چرا که اینان در مسیر دفاع از حقایق اسلامی و تبیین

سلسله پژوهش های اعتقادی، نقش‌شورادرامامت، ص: ۹

واقعیّات مکتب اهل بیت علیهم السلام، با زبان و قلم، به بررسی و پاسخ گویی شبهات پرداخته‌اند...

و در دوران ما، یکی از دانشمندان و اندیشمندانی که با قلمی شیوا و بیانی رَسا به تبیین حقایق تابناک دین مبین اسلام و دفاع عالمانه از حریم امامت و ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام پرداخته است، پژوهشگر والامقام حضرت آیت اللَّه سیّد علی حسینی میلانی، می‌باشد.

مرکز حقایق اسلامی، افتخار دارد که احیای آثار پُربار و گران سنگ آن محقّق نستوه را در دستور کار خود قرار داده و با تحقیق، ترجمه و نشر آثار معظّمٌ له، آن‌ها را در اختیار دانش پژوهان، فرهیختگان و تشنگان حقایق اسلامی قرار دهد.

کتابی که در پیش رو دارید، ترجمه یکی از آثار معظّمٌ له است که اینک "فارسی زبانان "را با حقایق اسلامی آشنا می‌سازد.

امید است که این تلاش مورد خشنودی و پسند بقیّهٔ اللَّه الأعظم، حضرت ولیّ عصر، امام زمان عجل اللَّه تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

مرکز حقایق اسلامی

سلسله پژوهش های اعتقادی، نقش‌شورادرامامت، ص: ۱۳

بسم اللَّه الرّحمن الرّحیم

الحمد للَّه ربّ العالمین، والصّلاهٔ والسّلام علی خیر خلقه وأشرف بریّته محمّد وآله الطیّبین الطّاهرین، ولعنهٔ اللَّه علی أعدائهم أجمعین من الأوّلین والآخرین.

پیش‌گفتار ... ص: ۱۳

در پژوهش‌های اعتقادی در بخش امامت بیان شده است که امامت، نیابتی از نبوّت و امام، نایب رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله در تمام شؤون دینی و دنیوی او- جز مقام نبوّت- است. از این رو همان گونه که نبوّت و رسالت از طرف خداوند سبحان برای پیامبر و رسول، تعیین و تثبیت می گردد؛ امامت نیز همان گونه است؛ چرا که امامت، خلافت و نیابت از نبوّت و رسالت است.

بنا بر این ما به نصب الهی، معرفی از جانب خدای سبحان و به تعیین از سوی او با متنی روشن و آشکار نیاز داریم تا آن شخص، پیامبر

سلسله پژوهش های اعتقادی، نقش‌شورادرامامت، ص: ۱۴

یا رسول شود، یا بعد از رسول، امام گردد.

روشن است که این متن صریح و آشکار یا باید از کتاب خدا باشد و یا از سنّت قطعی رسول خدا.

اگر به عقل سلیم رجوع کنیم، ضابطه‌ای را با عنوان قبح تقدّم مفضول بر فاضل می‌یابیم که از این راه نیز می‌توانیم بر امامت و ولایت بعد از رسول خدا صلی اللّه علیه وآله استدلال کنیم.

بنا بر این همان گونه که در مباحث امامت به اثبات رسیده است بیعتِ یک یا چند نفر و راه‌هایی مانند آن نمی‌تواند امامت را برای کسی که با او بیعت شده به اثبات برساند.

ما امامت امیرالمؤمنین و دیگر امامان طاهرین علیهم السلام را پس از رسول خدا صلی اللّه علیه وآله، از طریق متن صریح و آشکار و افضلیّت آنان از دیگران به اثبات رسانده‌ایم.

در این راستا نظریّه دیگری نیز وجود دارد که گاهی در برخی کتاب‌ها و محافل علمی و فکری مطرح می گردد. این نظریّه همان نظریه شورا است که ادّعا شده بر طبق آن می‌توان امامت را برای یک نفر از طریق شورا تثبیت کرد.

ما در این نوشتار به موضوع شورا پرداخته و می‌خواهیم بررسی کنیم که دلیل و مدرک این نظریه از کتاب خدا و سنّت و سیره

سلسله پژوهش های اعتقادی، نقش‌شورادرامامت، ص: ۱۵

رسول خدا صلی اللّه علیه وآله چیست؟ و آیا این نظریه پایه و اساسی دارد یا نه؟

البته شورا، مشورت و مشاوره با دیگران در کارها و مسایل خاص و عام و در فعالیت‌های اجتماعی و در حل مشکلات، از دیدگاه شرع، عقل و خردمندان کرداری نیکو و پسندیده است؛ چرا که هر کس با دیگران مشورت کند در خرد آنان شریک خواهد بود.

پس در این گونه کارها شایسته است انسان با دیگران مشورت کند که این، روش و سیره صاحبان عقل و درایت است. امّا آن چه در این نوشتار مورد نظر ماست «نقش شورا در امر امامت» است.

از خداوند سبحان می‌خواهیم ما را با احسان و کرمش بر آن چه مورد رضایت و خشنودی اوست موفّق بدارد.

سیّد علی حسینی میلانی

سلسله پژوهش های اعتقادی، نقش‌شورادرامامت، ص: ۱۹

بخش یکم تعیین امام به دست خدای سبحان ... ص: ۱۹

اراده خدای سبحان در تعیین امام ... ص: ۱۹

اشارة

هر چند که رسول خدا صلی اللّه علیه وآله از امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام پیش از این عالم خبر داده است؛ همچنین آن حضرت برای ما فرموده که به خواست و مشیّت پروردگار سبحان، امامت، وصایت و خلافت پس از او برای علی بن ابی طالب علیهما السلام معیّن و مشخص گردیده است. این تعیین در جهانی پیش از این جهان صورت گرفته است؛ همان گونه که تعیین نبوّت و رسالت برای رسول خدا صلی اللّه علیه وآله نیز پیش از این جهان به انجام رسیده است.

این موضوع در حدیثی که به «حدیث نور» نامیده شده و در میان شیعه و اهل سنّت مشهور و معروف است از رسول خدا صلی اللّه علیه وآله نقل شده است. متن این روایت نورانی بنا بر یکی از نقل‌های آن چنین است:

رسول خدا صلی اللّه علیه وآله فرمود:

کنت أنا وعلی نوراً بین یدی اللّه تعالی قبل أن یخلق آدم

سلسله پژوهش های اعتقادی، نقش‌شورادرامامت، ص: ۲۰

بأربعة عشر ألف عام، فلمّا خلق اللّه آدم، قسّم ذلك النور جزئین، فجزء أنا وجزء علی؛

چهارده هزار سال پیش از آفرینش آدم، من و علی نوری در پیشگاه خداونـد متعال بودیم. هنگامی که خداوند متعال آدم را آفرید، آن نور را به دو بخش تقسیم فرمود؛ بخشی من بودم و بخشی علی بود.

این حدیث را بزرگان اهل تسنّن از جمله:

۱. احمد بن حنبل؛

۲. ابو حاتم رازی؛

۳. ابن مردویه اصفهانی؛

۴. ابو نعیم اصفهانی؛

۵. ابن عبدالبرّ قرطبی؛

۶. خطیب بغدادی؛

۷. ابن عساکر دمشقی؛

۸. عبدالکریم رافعی قزوینی، پیشوای بزرگ اهل تسنّن؛

۹. شیخ الاسلام ابن حجر عسقلانی.

و گروهی دیگر توسّـط عـدّه‌ای از اصـحاب رسول خـدا صـلی اللّه علیه وآله از آن حضـرت نقل کرده‌انـد که برخی از سـندهای این روایت

سلسله پژوهش های اعتقادی، نقش‌شورادرامامت، ص: ۲۱

صحیح است. «۱» البتّه در برخی از متن‌های این حدیث شریف این گونه آمده است که حضرتش فرمود:

فجعل فیّ النبوّة وفی علیٍّ الخلافة؛ «۲»

خداوند نبوّت را در من و خلافت را در علی قرار داد.

در بعضی دیگر آمده است:

فجعل فیّ الرسالة وفی علیٍّ الوصایة؛ «۳»

خداوند رسالت را در من و وصایت را در علی قرار داد.

بنا بر این شـکی نمی‌مانـد که به تصـریح این روایت و ماننـد آن، امامت امیر مؤمنان علی سـلام اللّه علیه از همان زمان تعیین شـده و ثابت بوده است.

---

(۱). مناقب علی علیه السلام: ۱۷۸ و ۱۷۹، حدیث ۲۵۱، محبّ طبری نیز این حدیث را در الریاض النضره: ۳/ ۱۰۳ و سبط ابن جوزی در تذکرة الخواص: ۵۰ و ۵۱ از احمـد بن حنبل نقل کرده‌اند. حافظ گنجی نیز این حدیث را در کفایة الطالب: ۳۱۴ از ابن عساکر و خطیب بغدادی نقل می‌نماید. این حدیث در نظم درر السـمطین: ۷/ ۷۸ و ۷۹، فرائد السمطین: ۱/ ۳۹ و ۴۰، المناقب خوارزمی: ۱۴۵، المناقب ابن مغازلی: ۸۷ و ۸۹ و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۹/ ۱۷۱ نیز آمده است.

(۲). المناقب ابن مغازلی: ۸۷ و ۸۹.

(۳). این روایت را گروهی از عالمان اهل سنّت از جمله: ابن مغازلی در المناقب، ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه و ابن

عساکر در تاریخ مدینهٔ دمشق: ۴۲/ ۶۷ نقل کرده‌اند.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نقش‌شورادرامامت، ص: ۲۲

طرح امامت در آغاز بعثت ... ص: ۲۲

اما بحث کنونی ما نسبت به همین جهان است؛ به این گونه که رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله از همان روز نخستِ بعثت اعلام فرمود که امامت و تعیین امام تنها به دست خداوند سبحان است و به همگان خبر داد که امامت هم‌چون رسالت و نبوّت است و تمام شرایط و ویژگی‌های آن را نیز دارد، چنان که پیش از این متذکّر آن شدیم.

بنا بر این پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله در سخت‌ترین شرایط و دشوارترین زمان‌ها؛ در ابتدای دوران رسالت بر این سخن پافشاری می‌فرمود. هنگامی که خداوند متعال به آن حضرت امر نمود:

«فَاصْدَعْ بِما تُؤْمَرُ»؛ «۱»

آن چه را مأموریت داری آشکار ساز.

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله پس از نزول این آیه رسالت و نبوّت خویش را بر قبایل عرب عرضه می‌کرد و آن‌ها را به اسلام دعوت می‌فرمود. در موردی آن حضرت نبوّت خویش را به قبیله‌ای عرضه کرد و آن‌ها را به اسلام فرا خواند، آنان درخواست کردند که بیعت با پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله و تبعیت و یاری آن حضرت را به شرطی

---

(۱). سوره حجر: آیه ۹۴.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نقش‌شورادرامامت، ص: ۲۳

بپذیرند که جانشینی رسول خدا پس از او در میان آن‌ها باشد.

امّا رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله در همین زمان نیز با آن که بیش از هر زمانی به یار و یاور- حتّی به یک نفر تا چه رسد به یک قبیله و عشیره با مردان و دلاوران بسیار- نیاز داشت، در پاسخ آن‌ها فرمود:

الأمر إلی اللَّه؛...

این کار- یعنی جانشینی پس از من- تنها به دست خداست.

با این که آن حضرت می‌توانست وعده‌هایی مختصر به آن‌ها بدهد و به گونه‌ای آن‌ها را جذب نماید و با آنان کنار بیاید.

برای نمونه این روایت را ملاحظه کنید!

ابن اسحاق، یکی از نویسندگان نامدار کتاب‌های تاریخ و سیره، در کتاب سیره «۱»

خود می‌نویسد:

روزی پیامبر صلی اللَّه علیه وآله نزد قبیله عامر بن صعصعه آمد و آنان را به ایمان به خداوند عزّ وجلّ فرا خواند و نبوّت خویش را بر آنان عرضه فرمود.

مردی از آنان به نام بحیرهٔ بن فراس عرضه داشت: به خدا سوگند! اگر این جوانِ قریشی در اختیار من بود، تمام عرب را به چنگ خود

---

(۱). این روایت در سیره ابن هشام نیز که خلاصه‌ای از سیره ابن اسحاق است، آمده است.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نقش‌شورادرامامت، ص: ۲۴

درمی‌آوردم.

آن گاه به پیامبر رو کرد و گفت: اگر ما با تو بر آن چه می‌خواهی بیعت کنیم، سپس خدا تو را بر مخالفانت پیروز گرداند، آیا پس از تو حکومت در دست ما خواهد بود؟

پیامبر فرمود:

الأمر إلی اللَّه یضعه حیث یشاء؛

این کار به دست خداست و برای هر که بخواهد قرار می‌دهد.

آن مرد پاسخ داد: می‌خواهی ما را دم تیغ دیگر قبایل عرب قرار دهی و آن گاه که پیروز شدی این کار در دست دیگران باشد؟ ما به کار تو نیازی نداریم.

از این رو از پذیرش دعوت رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله سر باز زدند. «۱» هم‌چنین در سیره حلبیه چنین آمده است: روزی پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله دعوت خود را بر قبیله بنوحنیفه و بنوعامر بن صعصعه عرضه کرد.

یکی از آنان گفت: فکر می کنی اگر ما با تو بر آن چه که می‌خواهی بیعت کنیم، سپس خدا تو را بر مخالفانت پیروز گرداند، آیا این

---

(۱). سیره ابن هشام: ۱/ ۲۸۹.

حکومت پس از تو در دست ما خواهد بود؟

پیامبر فرمود:

الأمر إلی اللَّه یضعه حیث یشاء؛

این کار به دست خداست برای هر که بخواهد قرار می‌دهد.

آن مرد پاسخ داد: پس می‌خواهی ما با دیگر قبایل عرب بجنگیم؟

در روایتی دیگر آمده است: آن مرد گفت: پس می‌خواهی گردن‌های ما را هدف تیرهای عرب قرار دهی و آن گاه که پیروز شدی این کار در دست دیگران باشد؟ ما به کار تو نیازی نداریم.

بدین ترتیب همگی از پذیرش دعوت رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله سر باز زدند. «۱» ملاحظه می کنید که رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله در سخت‌ترین موقعیّت‌ها و حساس‌ترین زمان‌ها نیز که تمام قبایل عرب و در رأس آن‌ها قریش به جنگ با آن حضرت برخاسته بودند و او را به گونه‌های مختلف می‌آزردند، می‌فرمود:

الأمر إلی اللَّه یضعه حیث یشاء؛

این کار به دست خداست برای هر که بخواهد قرار می‌دهد.

---

(۱). السیرة الحلبیه: ۲/ ۴.

این همان معنای کلام خداست که می‌فرماید:

«اللَّهُ أَعْلَمُ حَیْثُ یَجْعَلُ رِسالَتَهُ»؛ «۱»

خدا آگاه‌تر است که رسالتش را در کجا قرار دهد.

چگونگی نصب پیامبر ... ص: ۲۶

بنا بر آن چه مطرح شد، اگر به آیاتی که درباره نصب پیامبران نازل شده است مراجعه شود، روشن خواهد شد که در این موارد از واژه «جعل» به معنای قرار دادن و مانند آن استفاده شده است. برای نمونه خداوند سبحان به حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود:

«إِنّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِمامًا»؛ «۲»

من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم.

و یا خطاب به حضرت داوود علیه السلام فرمود:

«إِنَّا جَعَلْناکَ خَلِیفَةً فِی ٱلْأَرْضِ فَاحْکُمْ بَیْنَ النَّاسِ»؛ «۳»

ما تو را خلیفه خود در زمین قرار دادیم؛ پس در میان مردم به حق داوری کن.

---

(۱). سوره انعام: آیه ۱۲۴.

(۲). سوره بقره: آیه ۱۲۴.

(۳). سوره ص: آیه ۲۶.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نقش‌شورادرامامت، ص: ۲۷

از این آیه شریفه می‌توان برداشت کرد که حکم کردن حضرت داوود علیه السلام در میان مردم، وظیفه‌ای از وظایف نبوّت و رسالت ایشان بوده است. پس حکم کردن، از جمله شئون خلافت و خلیفه است، نه آن که خلافت به معنای حکومت باشد.

البتّه ما این نکته را در مبحثی دیگر یادآور شده و بیان نموده‌ایم که خلافت به معنای حکومت نیست؛ بلکه حکومت، شأنی از شئون خلیفه است. چه بسا خلافت شرعی برای شخصی تعیین و تثبیت شده باشد و حال آن که موقعیّت حکومت بر مردم برای وی مهیّا نباشد و دست او باز نبوده و کلامش مورد پذیرش آنان نباشد، با این حال خلافت وی در جای خود محفوظ است، هم‌چنان که در نبوّت نیز چنین است.

از این رو با آن که بسیاری از پیامبران الهی در امّت‌هایشان پیروی و اطاعت نمی‌شدند؛ بلکه مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفتند و حتّی به دست آنان به شهادت می‌رسیدند؛ امّا این موضوع هیچ آسیبی به نبوّت و رسالت الهی آنان نمی‌رساند. البتّه پیامبرانی که موقعیّت و زمینه حکومتشان بر مردم فراهم می‌شد به خوبی به وظایف خود عمل می‌کردند و مسئولیّت خویش را به انجام می‌رساندند.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نقش‌شورادرامامت، ص: ۲۸

نبوّت و امامت به دست مردم نیست ... ص: ۲۸

به این نکته نیز باید توجّه داشت که افزون بر آیاتی که به طور آشکار نبوّت و امامت را به نصب و جعل الهی و تنها از سوی خدای تعالی دانسته‌اند، دسته‌ای دیگر از آیات قرآن اختیار مردم را نیز در این زمینه نفی کرده‌اند که از آن جمله این آیه شریفه است که می‌فرماید:

«وَرَبُّکَ یَخْلُقُ ما یَشاءُ وَیَخْتارُ ما کانَ لَهُمُ الْخِیَرَةُ سُبْحانَ اللَّهِ وَتَعالی عَمَّا یُشْرِکُونَ»؛ «۱»

و پروردگارت هر چه بخواهد می‌آفریند و برمی‌گزیند و آنان هیچ اختیاری در این امر ندارند. خداوند منزّه است و از آن چه شرک می‌ورزند برتر است.

گفتنی است که عبارت پایانی آیه نیز این مطلب را تأکید می کند که ادّعای امکان شرکت مردم در تعیین نبوّت و انتخاب امام یکی از انواع شرک است. از این رو می‌بینیم که رسول خدا صلی اللّه علیه وآله با صراحت اعلام می کند که این کار به دست خداست؛ یعنی حتی به دست پیامبر خدا نیز نیست تا چه رسد به این که در دست فردی یا گروهی از مردم باشد.

---

(۱). سوره قصص: آیه ۶۸.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نقش‌شورادرامامت، ص: ۲۹

در این راستا رسول خدا صلی اللّه علیه وآله فرمان می‌یابد که خویشاوندان خود را نیز هشدار دهد، آن جا که خداوند می‌فرماید:

«وَأَنْذِرْ عَشيرَتَکَ ٱلْأَقْرَبينَ»؛ «۱»

خویشاوندان نزدیک خود را بیم ده.

آن حضرت بزرگان خاندانش را در منزل خود جمع کرد و به آنان فرمود که این کار تنها به دست خداست و به آنان خبر داد که کسی را که خدا پس از پیامبر بر این کار گمارده کیست. «۲» آری، رسول خدا صلی اللّه علیه وآله از آن زمان تا آخرین لحظات حیات شریفش همواره بر جانشینی امیر مؤمنان علی علیه السلام تصریح می کرد و از این رو است که در کتاب خدا و سنّت هیچ بیان صریح و حتی هیچ اشاره و کنایه‌ای بر اختیار مردم در امر امامت نمی‌توان یافت که اجازه داشته باشند از طریق شورا، بیعت و یا انتخاب، امامی را برگزینند؛ چرا که هیچ دلیلی بر تعیین امام جز نص الهی یافت نمی‌شود.

---

(۱). سوره شعراء: آیه ۲۱۴.

(۲). این آیه به حدیث «یوم الدار» در «یوم انذار» اشاره دارد.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نقش‌شورادرامامت، ص: ۳۳

بخش دوم بررسی امامت ابوبکر و عمر ... ص: ۳۳

امامت ابوبکر با تعیین شورا نبود ... ص: ۳۳

در اواخر ماه صفر سال یازدهم هجری رسول خدا صلی اللّه علیه وآله وفات یافت و کار خلافت و امامت به سمت آن کسی رفت که برایش سوق داده شد. مردم پس از پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله گروه گروه شده و اختلاف و جدایی میان امّت سر باز کرد.

رسول خدا صلی اللّه علیه وآله از دنیا رفت و در حالی که هنوز بدن شریفش بر زمین بود؛ عدّه‌ای از مهاجران و انصار متحیّر در منزل‌های خود بودند، عدّه‌ای نیز همراه امیر مؤمنان علی علیه السلام در کنار آن پیکر مطهّر بودند و گروهی از انصار در سقیفه دور هم جمع شدند و در اندک زمانی تعدادی از مهاجران نیز به آنان پیوستند و شد آن چه شد و ماجرا بر بیعت با ابوبکر پایان یافت؛ امّا هیچ کس مدّعی نبود و نشد که این بیعت از طریق شورا حاصل گشته است؛ زیرا که در سقیفه هیچ خبری از شورا و سخنی از آن در میان نبود؛ بلکه تنها فریاد بود و دشنام و شتم و مرافعه و کش مکش تا آن جا که نزدیک بود سعد بن عباده- که دراز

سلسله پژوهش های اعتقادی، نقش‌شورادرامامت، ص: ۳۴

کشیده بود- در زیر دست و پا بمیرد و یا کشته شود.

از این زمان عنوان بیعت در کنار عنوان نص و تصریح الهی جای گرفت. از این رو هنگامی که به کتاب‌های کلامی اهل سنّت مراجعه شود، روشن خواهد شد که گفته‌اند: امامت یا به نص است و یا به بیعت و انتخاب و هنگامی که ماجرای تعیین خلیفه به آن

شکل واقع شد، انتخاب و بیعت را نیز- مانند نص و تصریح الهی- راهی برای تعیین امام قرار دادند.

اما هرگز شورایی در سقیفه محقق نشد و تا کنون نیز از کسی نشنیده‌ایم که ادّعا کند آن انتخاب از طریق شورا بوده است و امامت ابوبکر به این طریق استوار شده و اگر هم کسی چنین ادّعایی کند، هیچ دلیل و برهانی برای آن نمی‌تواند بیاورد.

بنا بر تحقیقات انجام یافته، هنگامی که اهل سنّت در ماجرای ابوبکر درمانده می‌شوند و با عنوان بیعت و انتخاب نمی‌توانند امامتش را اثبات کنند و پس از ادعای اجماع بر امامتش، آن را نیز نمی‌توانند به اثبات برسانند به همان اصل اساسی نص و تصریح الهی باز می‌گردند و با طرح چند آیه به امامت او استدلال می‌کنند.

گفتنی است که ما در آن تحقیقات برای نمونه به یک یا دو آیه مطرح شده اشاره نموده و پاسخ آن را بیان کرده‌ایم. «۱»

---

(۱). برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر. ک: کتاب خلافت ابوبکر در ترازوی نقد، پنجمین اثر از سلسله پژوهش‌های اعتقادی از همین نگارنده.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نقش‌شورادرامامت، ص: ۳۵

به این ترتیب پرواضح است که بیعت و انتخاب نمی‌تواند دلیل بر امامت گردد و راهی برای تعیین امام باشد.

امامت عمر نیز با تعیین شورا نبود ... ص: ۳۴

آن گاه که ابوبکر تصمیم گرفت پس از خود عمر بن خطّاب را به عنوان خلیفه نصب کند؛ حتّی آخرین لحظه عمرش نیز هیچ سخنی از شورا به میان نیامد؛ نه در نزد ابوبکر و نه در جایی دیگر. سرانجام ابوبکر به عمر بن خطّاب وصیت کرد و او را جانشین خود قرار داد و همان شد که قاضی و فقیه بزرگ ابویوسف در کتاب الخراج نقل کرده است. وی می‌گوید:

هنگامی که زمان وفات ابوبکر فرا رسید، وی شخصی را در پی عمر فرستاد تا او را به جانشینی خویش برگزینند.

اما مردم به او گفتند: آیا می‌خواهی مردی تندخو و سخت‌گیر را جانشین خود بر ما قرار دهی؟! اگر او اختیار ما را به دست گیرد تندخوتر و سخت‌گیرتر خواهد بود؛ در این صورت وقتی به دیدار پروردگارت بروی به او چه جوابی خواهی داد که عمر را بر جانشینی خود برای ما قرار داده‌ای؟

ابوبکر پاسخ داد: آیا مرا از پروردگارم می‌ترسانید؟ به او خواهم گفت: خداوندا! من بهترین آفریدگان تو را به امیری نصب کردم. «۱»

---

(۱). کتاب الخراج: ۱۱.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نقش‌شورادرامامت، ص: ۳۶

دو نکته مهم ... ص: ۳۶

از این نقل قولِ آشکار دو نکته می‌توان استفاده نمود:

نخست آن که خلافت عمر پس از ابوبکر نه به سخنی صریح و آشکار از رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله، نه به شورا و نه به انتخاب مردم بوده است؛ بلکه به انتخاب ابوبکر بوده؛ از این رو مردم به این کار ابوبکر اعتراض کرده‌اند.

دوم آن که بنا بر نکته نخست، خلافت عمر به سخن صریح و آشکار رسول خدا و شورای مسلمانان نبوده است؛ بلکه فقط ابوبکر مدّعی افضلیت عمر بوده و گفته است که به خدا می‌گویم: خدایا! من بهترین آفریدگان تو را به امیری نصب کردم.

بدین ترتیب ابوبکر افضلیت را راه اثبات خلافت دانسته است.

بنا بر این در این گفته واضح و روشن که ملاحظه نمودید، نه تنها هیچ اشاره‌ای بر وجود شورا نشده؛ بلکه مخالفت مردم و اعتراض آنان را بر کاری که ابوبکر انجام داده نیز به همراه دارد.

این مطلب به طور صریح در المصنّف ابن ابی شیبه، الطبقات الکبری و منابع دیگر نیز آمده است. «۱» البته در برخی از این مصادر به جای کلمه «مردم» عبارت «گروهی از مهاجران» آمده است.

---

(۱). المصنّف: ۷/ ۴۸۵، الطبقات الکبری: ۳/ ۱۹۹ و ۲۷۴، تاریخ طبری: ۲/ ۶۱۷- ۶۲۱، الریاض النضره: ۱/ ۲۲۳، الفائق فی غریب الحدیث: ۱/ ۸۹.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نقش‌شورادرامامت، ص: ۳۷

خلافت عمر به روایت دیگر ... ص: ۳۷

باقلانی در کتاب اعجاز القرآن، زمخشری در کتاب الفائق فی غریب الحدیث و برخی علمای دیگر در کتاب‌های خود چنین نقل کرده‌اند:

عبدالرحمان بن عوف گفت: روزی که ابوبکر بیمار بود و در اثر همان بیماری فوت کرد؛ نزد او رفتم و به او گفتم: به نظر می‌رسد که بهبود یافته‌ای، ای خلیفه رسول خدا!

پاسخ داد: درد و رنج زیادی از این بیماری می‌کشم؛ اما آن چه که از شما گروه مهاجران به من رسیده از درد و رنجم سخت‌تر است. من کارهای شما را به کسی واگذار کرده‌ام که از نظر خودم بهترین شماست؛ اما همه شما از این که کار در دست او باشد نه در اختیار دیگری روترش کرده‌اید. به خدا سوگند که لطیف‌ترین و ارزشمندترین پارچه‌های دیبا و پرده‌های حریر را به دست می‌آورید...

عبدالرحمان در پاسخ گفت: ای خلیفه رسول خدا! همان که تو خواستی خواهد شد، گرچه تو به تنهایی بر این کار تصمیم گرفته‌ای؛ اما قصدی جز خیر نداشته‌ای. «۱» منظور ابوبکر این است که شما ای گروه مهاجران! همگی در پی

---

(۱). اعجاز القرآن: ۱۵۶، الفائق فی غریب الحدیث: ۱/ ۸۹، اساس البلاغه: ۴۹۷، النهایهٔ فی غریب الحدیث: ۱/ ۷۷ و ۵/ ۱۷۷، لسان العرب: ۹/ ۱۵ و ۱۲/ ۶۳۴ ماده «ورم».

سلسله پژوهش های اعتقادی، نقش‌شورادرامامت، ص: ۳۸

گرفتن خلافت هستید و همه شما آن را به خاطر دنیا برای خودتان می‌خواهید. در این روایت به جای «مردم»، «مهاجران» مورد خطاب ابوبکر قرار گرفته‌اند.

از پاسخ عبدالرحمان نیز دو نکته دانسته می‌شود:

نخست آن که این کار فقط از جانب ابوبکر بوده و او به تنهایی برای این امر تصمیم گرفته است.

دوم آن که عبدالرحمان بن عوف به اعتراف خودش، با این کار ابوبکر موافق بوده است.

روایاتی دیگر ... ص: ۳۸

در روایاتی دیگر، نام امیر مؤمنان علی علیه السلام و طلحه نیز ذکر شده است. به این روایت دقت کنید!

عایشه می گوید: آن گاه که فوت ابوبکر نزدیک شد، عمر را به جانشینی خود تعیین کرد. در این هنگام علی و طلحه نزد وی آمده و گفتند: چه کسی را به جانشینی خود قرار داده‌ای؟

پاسخ داد: عمر را.

گفتند: جواب پروردگارت را چه خواهی داد؟

پاسخ داد: خواهم گفت: بهترین آفریدگان تو را جانشین خود بر آن‌ها قرار داده‌ام.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نقش‌شورادرامامت، ص: ۳۹

چنانچه ملاحظه می کنید، در یک روایت واژه «مردم» آمده، در دیگری «گروه مهاجران» و در این نقل که از الطبقات الکبری است نام علی علیه السلام و طلحه نیز آمده است. «۱» البته برخی نیز این روایت را با حذف هر دو اسم نقل کرده‌اند و به جای آن، کلمه «فلانی» و «فلانی» را آورده‌اند که این روایت نیز با سندی دیگر در الطبقات الکبری نقل شده است. ۲

در نقلی دیگر چنین آمده است: برخی از اصحاب رسول خدا صلی اللّٰه علیه وآله شنیدند که عبدالرحمان و عثمان نزد ابوبکر رفتند و در تنهایی با او گفت و گو کردند. آن‌ها نیز نزد ابوبکر آمده و یکی از آنان گفت «...: ۲» از این روایت نیز دو نکته استفاده می‌شود.

۱. ابوبکر در این کار با هیچ کس جز عبدالرحمان و عثمان مشورت نکرده و از کس دیگری جز این دو نفر کمک نگرفته و کسی دیگر با او هم عقیده نبوده است.

۲. برخی از صحابه که نامشان برده نشده در هنگام ملاقات خصوصی عبدالرحمان و عثمان با ابوبکر، نزد ابوبکر آمده و به او گفتند: جواب پروردگارت را چه خواهی داد...؟

---

(۱)

و ۲. الطبقات الکبری: ۳/ ۲۷۴، تاریخ مدینهٔ دمشق: ۴۴/ ۲۵۱، کنز العمّال: ۵/ ۶۷۷.

(۲). الطبقات الکبری: ۳/ ۱۹۹.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نقش‌شورادرامامت، ص: ۴۰

جمع بندی روایات ... ص: ۴۰

روایات گوناگونی را در این زمینه بیان کردیم. از جمع این روایات نکاتی به دست می‌آید که مهم‌ترین آن‌ها این دو نکته است:

۱. آشکار است که در تعیین عمر پس از ابوبکر، عبدالرحمان بن عوف و عثمان نقش داشته‌اند که این ماجرا در تاریخ طبری به صورت گسترده آمده است. «۱» در این کتاب مطرح شده که چگونه عبدالرحمان و عثمان به ابوبکر خط داده‌اند و چگونه عثمان، وصیتِ ابوبکر را برای خلافت عمر بن خطاب نوشت.

۲. نکته مهم‌تر این که خلافت عمر پس از ابوبکر از سوی رسول خدا نبوده و حتی با رضایت بزرگان صحابه نیز انجام نشده است؛ بلکه آنان مخالفت و استنکاف خود را از این کار اظهار نموده‌اند و در نتیجه خلافت او فقط به وصیّت ابوبکر بوده و بس.

از این رو تا کنون نیافتیم که چگونه شورا در تعیین امام و امامت نقش دارد، با این حال هنگامی که به برخی کتاب‌های تازه نگاشته شده اهل سنّت مراجعه می‌کنیم که به قلم افرادی نوشته شده که خود را اندیشمند، عالم و محقّق می‌پندارند و برخی از مردم نیز به اشتباه چنین تصوّری در مورد آن‌ها دارند ملاحظه می‌کنیم که چنین ادّعایی را سر می‌دهند. یکی از این افراد در کتابی به نام فقه السیره می‌نویسد:

(۱). تاریخ طبری: ۲/ ۶۱۷.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نقش‌شورادرامامت، ص: ۴۱

«ابوبکر پیش از وفاتش با گروهی از پیشکسوتان اصحاب رسول خدا که صاحب‌نظر و مشاور در کارها بودند مشورت کرد و همه آن‌ها هم‌نظر بودند که ابوبکر جانشینی و خلافت پس از خودش را به عمر بن خطّاب واگذارد». «۱» این در حالی است که ما به مهم‌ترین منابع اهل سنّت- مانند الطبقات الکبری، تاریخ طبری و دیگر کتاب‌ها- اشاره کردیم که هیچ کس در این کار نقش و نظری نداشته است؛ بلکه همه با این موضوع مخالف بودند. بنا بر برخی روایات فقط عبدالرحمان و عثمان در این کار دخالت داشته‌اند.

ما به زودی در ضمن روایت‌ها و جریان‌های تاریخی این واقعه، بیان خواهیم کرد که این گونه حمایت‌ها پیش‌تر در این زمینه تبانی شده بود و آنان به تفاهم رسیده بودند که پس از عمر، عثمان کار را به دست بگیرد و بعد از عثمان نیز عبدالرحمان به خلافت برسد. این مطلب را روایت بعدی تأیید و تأکید می کند.

ابن سعد در الطبقات الکبری چنین می‌نویسد: روزی سعید بن عاص «۲» نزد عمر آمد که از او بخواهد زمینی در اختیار او قرار دهد تا خانه‌اش را وسعت دهد.

(۱). فقه السیرة النبویّه: ۵۱۵.

(۲). سعید بن عاص از بنی امیه و از خویشاوندان نزدیک عثمان بود و عثمان نیز او را دربرخی کارها مسئولیت داد و کارهایی از او سر زد.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نقش‌شورادرامامت، ص: ۴۲

عمر به او گفت: شب را سپری کن و نماز صبح را با من بخوان؛ سپس خواسته‌ات را به من یادآوری کن.

سعید می گوید: این کار را کردم، هنگامی که عمر از نماز فارغ شد گفتم: ای امیرالمؤمنین! گفتی که خواسته‌ام را به شما یادآور شوم.

عمر پاسخ داد: با من بیا.

سپس گفت: به خانه‌ات برگرد تا این حاجت خودش به خانه‌ات آید. آن گاه توشه‌ای به من داد و با پایش خطی برایم کشید.

گفتم: ای امیرالمؤمنین! بیشتر بده که اهل و فرزند زیادی دارم.

پاسخ داد: تو را همین بس است و این جریان را پیش خودت نگهدار که به زودی پس از من این کار به کسی می‌رسد که از خویشاوندان توست و حاجتت برآورده خواهد شد.

سعید گفت: من، مدّت خلافت عمر را صبر کردم تا آن که عثمان خلیفه شد و او خوب صله رحم کرد و حاجتم را برآورد و مرا در حکومتش شریک نمود «... ۱» آری، این گونه است که عمر به سعید بن عاص می گوید: منتظر باش که به زودی کسی این کار را پس از من به دست می گیرد که خواسته‌ات را می‌دهد و این خبر رازی است که در نزد خود نگهدار.

(۱). الطبقات الکبری: ۵/ ۳۱، کنز العمّال: ۱۲/ ۵۸۰، تاریخ مدینهٔ دمشق: ۲۱/ ۱۱۹.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نقش‌شورادرامامت، ص: ۴۵

بخش سوم زمان طرح نظریه شورا ... ص: ۴۵

نظریه شورا چه زمانی مطرح شد ...؟ ص: ۴۵

اکنون باید دید سخن از شورا از چه زمانی پیدا شده و فکر آن از چه تاریخی و چرا مطرح گردیده است؟ زیرا در ابتدا حتی عمر نیز به این موضوع فکر نمی‌کرده است. او نه تنها مخالف این سخن؛ بلکه به انتخاب خلیفه توسط خلیفه قبلی معتقد بوده است که شواهد این مطلب نیز بسیار است.

از جمله این شواهد، سخن خود اوست که می‌گفت: «اگر ابوعبیده زنده بود به یقین او را سرپرست مردم قرار می‌دادم». «۱» یا در سخن دیگری گفت: «اگر سالم مولی ابوحذیفه زنده بود حتماً او را سرپرست مردم می‌کردم». «۲»

---

(۱). مسند احمد: ۱/ ۱۸، سیر اعلام النبلاء: ۱/ ۹، تاریخ مدینهٔ دمشق: ۵۸/ ۴۰۴، شرح نهج البلاغه: ۱/ ۱۹۰.

(۲). الطبقات الکبری: ۳/ ۳۴۳.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نقش‌شورادرامامت، ص: ۴۶

و یا در سخن دیگرش گفت: «اگر معاذ بن جبل زنده بود به طور حتم او را سرپرست مردم می‌کردم». «۱» پس باید دید چه اتّفاقی رخ داده و چه شده که فکر شورا به میان آمده و مطرح شده است؟

پرواضح است که مطرح شدن شورا علت و سببی داشته است.

این علت و سبب را در روایتی که از صحیح بخاری «۲» نقل خواهیم کرد می‌توان یافت.

البتّه این روایت در سیره ابن هشام «۳»، تاریخ طبری «۴»

و برخی مصادر دیگر «۵» نیز با اختلاف در متن، آمده که به روشنی نشان می‌دهد که امر خلافت به بازی گرفته شده است.

گفتنی است که ما در این پژوهش کوتاه قصد نداریم به این موضوع بپردازیم و آن چه را که در عبارات این روایت دست برده شده بررسی کنیم؛ بلکه فقط روایت صحیح بخاری را نقل می‌کنیم تا آشکار

---

(۱). مسند احمد: ۱/ ۱۸، الطبقات الکبری: ۳/ ۵۹۰، سیر اعلام النبلاء: ۱/ ۱۰ و ۴۴۶.

(۲). صحیح بخاری: ۸/ ۲۵ و ۱۵۲.

(۳). سیره ابن هشام: ۴/ ۱۰۷۱.

(۴). تاریخ الطبری: ۲/ ۴۴۵.

(۵). مسند احمد: ۱/ ۵۴، صحیح ابن حبان: ۲/ ۱۴۶، تاریخ مدینهٔ دمشق: ۳۰/ ۲۸۰.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نقش‌شورادرامامت، ص: ۴۷

شود که چرا و چگونه سخن از شورا، در سال ۲۳ توسط عمر مطرح گردید. این روایت طولانی است و به دقّت و تأمّل بیشتری نیاز دارد.

بخاری چنین می‌گوید:

عبدالعزیز بن عبداللَّه برای ما از ابراهیم بن سعد، از صالح، از ابن شهاب زهری، از عبیداللَّه بن عبداللَّه بن عتبهٔ بن مسعود، روایت می‌کند که ابن عبّاس گوید: من به گروهی از مهاجران که عبدالرحمان بن عوف نیز در میان آن‌ها بود قرآن می‌آموختم. آن زمان در منا و در خانه عبدالرحمان ساکن بودم. عبدالرحمان همراه عمر بن خطاب بود و این ماجرا در سال ۲۳ هجری و در ایام آخرین حجِ عمر اتفاق افتاد.

هنگامی که عبدالرحمان به نزد من بازگشت گفت: امروز مردی به نزد امیرالمؤمنین (عمر) آمد و گفت: ای امیرالمؤمنین! آیا می‌دانی که فلانی گفته است که «اگر عمر بمیرد به یقین با فلانی بیعت می‌کنم. به خدا سوگند که بیعت با ابوبکر به صورت ناگهانی انجام شد که فرصت (بیعت با امیر مؤمنان علی علیه السلام) را از ما گرفت. پس اگر عمر بمیرد (از فرصت استفاده می‌کنیم) و با فلانی (علی علیه السلام) بیعت می‌نماییم». «۱» عمر از این سخن خشمناک شد و گفت: ان شاء اللّه همین امشب برای مردم سخنرانی خواهم کرد و آن‌ها را از کسانی که قصد دارند حق

---

(۱). گفتنی است که در متن عربی این روایت واژه «فَلته» یا فُلته» آمده است. برای آگاهی بیشتر درباره معنای این واژه به کتاب شرح منهاج الکرامه: ۲/ ۳۷۰- ۳۷۲ از همین نگارنده رجوع شود.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نقش‌شورادرامامت، ص: ۴۸

حکومتی آن‌ها را غصب کنند بر حذر خواهم داشت.

[دقّت کنید! عبدالرحمان در منا و در نزد عمر است. مردی می‌آید و به عمر خبر می‌دهد که عدّه‌ای از مردم گردهم آمده و با یک‌دیگر گفت و گو می‌کرده‌اند. یکی از آن‌ها گفته است که «اگر عمر بمیرد به یقین با فلانی بیعت می‌کند. به خدا سوگند! بیعت با ابوبکر به صورت ناگهانی انجام شد که فرصت (بیعت با امیر مؤمنان علی علیه السلام) را از ما گرفت».

چنانچه ملاحظه می‌کنید در نقل بخاری واژه «فلانی» آمده است.

البتّه ما نام این فرد را خواهیم گفت؛ امّا این روش اهل سنّت است که واژه «فلانی» را به جای اسم کسانی که نمی‌خواهند نام ببرند می‌آورند.

امّا در این عبارت که شخصی گفت: «اگر عمر بمیرد به یقین با فلانی بیعت می‌کنم» گوینده کیست؟ و آن کسی که می‌خواهند با او بیعت کنند کیست؟

همین گوینده ادامه داده که «بیعت با ابوبکر به صورت ناگهانی انجام شد که فرصت (بیعت با امیر مؤمنان علی علیه السلام) را از ما گرفت؛ پس منتظر مرگ عمر می‌مانیم تا با فلانی بیعت کنیم». هنگامی که عمر این سخن را می‌شنود عصبانی می‌شود و تصمیم می‌گیرد برای مردم سخنرانی کند].

عبدالرحمان می‌گوید: به عمر گفتم: ای امیرالمؤمنین! این کار را نکن، در مراسم حج عدّه‌ای از مردم عوام نیز حضور دارند و آماده غوغا و هیاهو هستند و اگر مردم تحریک بشوند و برخیزند آن‌ها بر تو غلبه

سلسله پژوهش های اعتقادی، نقش‌شورادرامامت، ص: ۴۹

می‌کنند. من می‌ترسم که تو سخنرانی کنی و حرف‌هایی بگویی که هوادارانت نیز از گرد تو دور شوند و سخن تو را نپذیرند و در جایی که لازم است به کار نگیرند. کمی صبر کن تا به مدینه برسی، آن جا سرزمین هجرت و سنّت است و با افراد فهمیده، اشراف و بزرگان سر و کار داری. آن جا هر چه در توان داری بگو که اهل علم سخنانت را می‌پذیرند و در جای خود به کار می‌برند.

عمر گفت: به خدا سوگند! در نخستین فرصتی که در مدینه به دست آورم سخنرانی خواهم کرد و این سخن را بیان خواهم نمود، ان شاء اللّه.

[به این ترتیب عمر و عبدالرحمان بن عوف هم‌نظر شدند که سکوت کنند و ماجرا را بروز ندهند تا همگی به مدینه باز گردند].

ابن عبّاس می‌گوید: با پایان یافتن مراسم حج وارد مدینه شدیم.

روز جمعه فرا رسید، هنوز آفتاب به وسط آسمان نرسیده بود که به سرعت به طرف مسجد به راه افتادیم تا این که من، سعید بن زید بن عمرو بن نفیل را که در کنار منبر نشسته بود یافتم و نزدیک او نشستم؛ به گونه‌ای که زانوانم به زانوهایش چسبید. چیزی

نگذشت که عمر بن خطّاب وارد مسجد شد. وقتی او را دیدم که پیش می‌آید به سعید بن زید گفتم: امشب عمر مطلبی خواهد گفت که از آغاز به دست گرفتن خلافت نگفته است.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نقش‌شورادرامامت، ص: ۵۰

سعید بن زید سخن مرا رد کرد و گفت: گمان نمی‌کنم حرف تازه‌ای بگوید.

عمر بر فراز منبر نشست و هنگامی که مؤذن‌ها اذان خود را تمام کردند، برخاست و حمد و ثنای نیکویی گفت، آن گاه این گونه ادامه داد:

امّا بعد، من می‌خواهم مطلبی برایتان بگویم که تقدیر چنین است که من آن را بیان کنم. نمی‌دانم، شاید اجلم پیش رویم رسیده است. پس هر کس آن را فهمید و حفظ کرد باید تا زمان مرگش آن را برای دیگران بازگو کند و هر کس نیز نگران است که فهمیده یا نه، روا نیست که بر من دروغ ببندد.

خداوند محمّد صلی اللَّه علیه وآله را به حقّ مبعوث کرد و کتاب را بر او نازل نمود و از جمله آیاتی که بر او فرود آمد آیه رجم است. پس ما آن را خواندیم و فهمیدیم و حفظ کردیم. از این رو رسول خدا حکم رجم را اجرا کرد، ما نیز پس از او حکم رجم را اجرا کردیم. اما من نگران هستم که اگر مدت زمانی بگذرد شخصی پیدا شود و بگوید: «به خدا سوگند! ما آیه رجم را در کتاب خدا نمی‌یابیم» و به سبب رها کردن حکمی که خدا نازل نموده گمراه شود؛ در حالی که حکم رجم در کتاب خدا- بر هر مرد و زنی که زنای محصنه انجام دهد و شاهدی بر این امر گواهی دهد، یا باردار باشد و یا خود اعتراف کند- حکم حقی است.

هم‌چنین ما در ضمن آن چه از کتاب خدا می‌خوانیم چنین می‌خوانیم:

سلسله پژوهش های اعتقادی، نقش‌شورادرامامت، ص: ۵۱

أن لا ترغبوا عن آبائکم فإنّه کفر بکم أن ترغبوا عن آبائکم؛ «۱»

از پدران خود روی برمگردانید که برای شما کفر است که از پدران خود روی برگردانید.

آن گاه عمر بن خطّاب ادامه داد: سپس رسول خدا فرمود:

لا تطرونی کما أطری عیسی بن مریم وقولوا: عبداللَّه ورسوله؛

درباره من زیاده‌گویی نکنید، همان گونه که در مورد عیسی بن مریم گفتند و این گونه بگویید: عبداللَّه و رسول اللَّه.

بدانید که به من خبر رسیده که شخصی از شما گفته است: «به خدا سوگند! اگر عمر بمیرد با فلانی بیعت می‌کنم»؛ پس کسی سوء استفاده نکند که بگوید: «همانا بیعت با ابوبکر به صورت ناگهانی انجام شد که فرصت (بیعت با امیر مؤمنان علی علیه السلام) را از ما گرفت». هان که به راستی این گونه بود؛ اما خداوند از آثار سوء آن جلوگیری کرد و هیچ کس از شما نیست که مانند ابوبکر سرها برایش فرود آمده باشد. پس

---

(۱). گفتنی است که این آیه را تنها عمر بن خطّاب خوانده است و در حال حاضر در قرآن مجید وجود ندارد. این خود دلیلی بر تحریف و نقصان قرآن از دیدگاه اهل سنّت است، مگر آن که به گونه‌ای توجیه شود. شایسته است که در این زمینه به کتاب التحقیق فی نفی التحریف از همین نگارنده مراجعه کنید.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نقش‌شورادرامامت، ص: ۵۲

هر کس بدون مشورت با مسلمانان با کسی بیعت کند [به این جمله دقّت کنید] نه کسی حق دارد بیعت دیگری را بپذیرد و نه حق دارد کسی با دیگری بیعت کند وگرنه هر دو نفر کشته می‌شوند.

هنگامی که خداوند پیامبرش را از دنیا برد به ما خبر رسید که انصار سر مخالفت با ما گذاشته‌اند و همگی در سقیفه بنی ساعده

جمع شده‌اند و هم‌چنین علی، زبیر و همراهانشان نیز به مخالفت با ما برخاسته‌اند و این در حالی بود که مهاجران گرد ابوبکر جمع شده بودند. من به ابوبکر گفتم: ای ابوبکر! همراه ما باش تا به نزد برادران انصار خود برویم.

او همراه ما شد و به طرف آنان به راه افتادیم، هنگامی که خواستیم به جمع آن‌ها نزدیک شویم؛ به دو نفر از مردان صالح آنان برخورد کردیم و گفتیم: قصد داریم به نزد برادران انصار خود برویم.

اما آن‌ها گفتند: این کار را نکنید و به انصار نزدیک نشوید که خلافت را از شما خواهند گرفت.

من گفتم: به خدا سوگند که باید به نزد انصار برویم.

ما به راه افتادیم و در سقیفه بنی ساعده به آن‌ها رسیدیم. در میان آن‌ها مردی را دیدیم که بر خود عبا پیچیده بود. گفتیم: او کیست؟

گفتند: سعد بن عباده است.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نقش‌شورادرامامت، ص: ۵۳

گفتیم: برای او چه اتّفاقی رخ داده است؟

گفتند: بیمار است.

هنگامی که اندکی نشستیم سخنرانشان پس از شهادت به یگانگی خدا و رسالت پیامبرش حمد و ثنای نیکویی خواند. سپس گفت: ما انصارِ خدا و سپاهیان اسلام هستیم و شما مهاجران، گروهی هستید که برخی از شما آرام آرام در صدد کندن ریشه ما بودند تا ما را از خلافت محروم کنند.

هنگامی که سخن این مرد تمام شد، تصمیم گرفتم سخن بگویم و مطلب مناسبی را در ذهن خود آماده کرده بودم که می‌خواستم پیش روی ابوبکر آن را بیان کنم و به سبب برخی مسائل نرمش به خرج می‌دادم. در آن هنگام که خواستم سخن بگویم، ابوبکر گفت: آرام باش! من نیز دوست نداشتم او را ناراحت کنم. بنا بر این خود ابوبکر سخن آغاز کرد که او از من بردبارتر و متین‌تر بود. به خدا سوگند! هرچه را در ذهن خود داشتم و می‌خواستم بگویم ابوبکر همان یا بهتر از آن را به آرامی بیان نمود تا سخنش تمام شد.

او چنین گفت: «آن چه از خیر و خوبی برای خودتان گفتید شایسته آن هستید؛ ولی امر خلافت هرگز برای هیچ گروهی نخواهد بود مگر برای همین گروه از قریش؛ چرا که اینان اصیل‌ترین عرب در

سلسله پژوهش های اعتقادی، نقش‌شورادرامامت، ص: ۵۴

نسب و عشیره هستند و من یکی از این دو مرد (ابوعبیده بن جرّاح و عمر) را برای شما شایسته می‌دانم. پس با هر کدام که می‌خواهید بیعت کنید».

سپس ابوبکر دست من و ابوعبیده بن جرّاح را که بین ما دو نفر نشسته بود بالا گرفت. آن لحظه هیچ چیز برای من ناخوشایندتر از این سخن نبود [!!] به خدا سوگند! اگر مرا به جلو می‌بردند تا گردنم را بزنند بازهم حاضر نبودم به این گناه [!] نزدیک شوم که امیر شدن را بر مردمی که ابوبکر نیز در میان آن‌ها بود دوست بدارم، جز آن که هنگام مرگ نَفْسِ من چیز دیگری را در نظرم زیبا جلوه دهد که اکنون آن را چنین نمی‌یابم [!]

در این هنگام یکی از انصار گفت: من اندیشه‌ای صائب و استوار دارم. ای جماعت قریش! یک امیر از ما و یک امیر از شما باشد.

پس سر و صدا زیاد شد و صداها بالا گرفت آن چنان که بر سر این اختلاف، حاضران گروه گروه شدند. من از فرصت استفاده کردم و به ابوبکر گفتم: ای ابوبکر! دستت را دراز کن.

ابوبکر دستش را جلو آورد، من با او بیعت کردم، مهاجران نیز با او بیعت کردند، سپس انصار به او دست بیعت دادند و حاضران

ازدحام کردند، به گونه‌ای که بر روی سعد بن عباده افتادیم، یکی از آن‌ها گفت:

سعد را کشتید! من گفتم: خدا او را بکشد [!]

سلسله پژوهش های اعتقادی، نقش‌شورادرامامت، ص: ۵۵

آن گاه عمر سخن خود را چنین ادامه داد: به خدا سوگند! در آن موقعیتی که ما قرار داشتیم هیچ کاری بهتر از بیعت با ابوبکر نبود؛ زیرا بیم آن داشتیم که اگر بدون بیعت با کسی از آن‌ها جدا شویم، آنها بعد از رفتن ما با فرد دیگری از خودشان بیعت خواهند کرد و ما مجبور خواهیم شد با کسی که نمی‌پسندیم بیعت کنیم و یا با آن‌ها مخالفت کنیم و فسادی به پا خواهد شد.

بنا بر این هر کس بدون مشورت با دیگر مسلمانان با شخصی بیعت کند، نه بیعت او پذیرفته می‌شود و نه کسی می‌تواند با او بیعت کند و هر دو کشته می‌شوند. «۱» آن چه آوردیم سخنان عمر بن خطّاب بود که می‌خواست این سخنرانی را در منا برای مردم ایراد کند؛ اما عبدالرحمان بن عوف مانع او شد و او نیز پس از رسیدن به مدینه در نخستین جمعه خطبه خواند و سخن خود را این گونه اعلام کرد.

امّا این که چرا عمر در آغاز سخنانش مسأله رجم را مطرح کرد، برای ما دلیلش روشن نیست؛ ولی آن چه درباره این بحث مطرح است این که تهدید به کشتن بیعت کننده و کسی که با او بیعت شده دو بار تکرار شده که هم در ابتدای خطبه و هم در پایان آن با صراحت و آشکار

---

(۱). صحیح بخاری: ۸/ ۲۵، ۱۵۲.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نقش‌شورادرامامت، ص: ۵۶

آمده است: «هر کس بدون مشورت با دیگر مسلمانان، با کسی بیعت کند او و کسی که با او بیعت شده هر دو کشته می‌شوند».

اکنون این پرسش مطرح است که «فلانی» که می‌خواست بیعت کند و آن «فلانی» که می‌خواستند با او بیعت کنند چه کسانی بودند؟

چه چیزی باعث شد که عمر نظریه شورا را مطرح کند با آن که او عثمان را به عنوان خلیفه پس از خود تعیین کرده بود؟ چنانچه روایتش را ملاحظه کردید.

حقیقت این است که امیر مؤمنان علی علیه السلام، طلحه، زبیر، عمار و گروهی که همراهشان بودند در منا حضور داشتند و گاه دور هم می‌نشستند و با یک‌دیگر سخن می‌گفتند و آن جا بود که این موضوع مطرح شد که اگر عمر بمیرد به یقین با فلانی بیعت می‌کنیم و انتظار می‌کشیدند که عمر بمیرد تا با فلانی بیعت کنند.

آن‌ها در ادامه می‌گفتند: بیعت با ابوبکر به صورت ناگهانی انجام شد.

منظور آنان این بود که دیگر آن فرصت گذشت و ما آن را ضایع نمودیم و کار از دست ما خارج شد؛ پس باید منتظر فرصت بعدی باشیم که آن نیز با مرگ عمر فراهم می‌شود تا با فلانی بیعت کنیم.

هنگامی که آنان مشغول چنین گفت و گویی بودند، کسی در آن جمع این سخنان را شنید و این موضوع را به عمر منتقل کرد. عمر

سلسله پژوهش های اعتقادی، نقش‌شورادرامامت، ص: ۵۷

نیز از این موضوع خشمگین شد و تصمیم گرفت همان جا برای مردم سخنرانی کند که عبدالرحمان بن عوف مانع این کار شد.

البته عمر در مدینه ناگزیر بود که برخی از وقایع سقیفه را برای ما بازگو کند وگرنه چگونه ما می‌توانستیم از حوادثی که در آن جا به وقوع پیوسته بود آگاه شویم، در حالی که فقط عدّه‌ای از انصار و سه یا چهار نفر از مهاجران در آن جا حضور داشته‌اند و به ناچار تنها یکی از همین گروه بایستی رخدادهای سقیفه را برای ما بازگو می‌کرد که خداوند سبحان آن را بر زبان عمر جاری

ساخت.

آری، بخشی از آن حوادث در صحیح بخاری آمده است که اگر چنین نمی‌شد معلوم نبود چه کسی آن را برای ما روایت می‌کرد.

عمر در ضمن سخنانش گفت: سر و صدا زیاد شد، صداها بالا گرفت ... آن چنان که ما بر روی سعد بن عباده افتادیم.

این گزارش به اندازه‌ای است که عمر دهان گشوده و در اختیار ما گذاشته، امّا بیشتر از آن را فقط خدا می‌داند. ما راهی برای اطلاع یافتن از تمام حوادث آن جا نداریم که این داستان قرن‌ها پیش به وقوع پیوسته و فقط برخی از آن خبر آورده و برای ما روایتش را نقل کرده‌اند.

البته همین مقدار نیز اگر در صحیح بخاری نقل نشده بود به طور حتم اهل سنّت آن را تکذیب می‌کردند.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نقش‌شورادرامامت، ص: ۵۸

آن گاه عمر این سخن را که «بیعت ابوبکر کاری بی‌حساب و اشتباه بود» تأیید نمود. امّا او خلافت را برای چه کسی می‌خواست؟ پرواضح است که او عثمان را برای بعد از خودش انتخاب کرده بود، در این صورت آیا می‌توانست به آنان اجازه دهد که با مرگش با شخص دیگری جز عثمان بیعت کنند؟

از این رو ناگزیر بود که به تهدید متوسّل شود و چنین نیز کرد و از همین رو کلمه «فلانی» و «فلانی» در نقل قول‌ها جاگرفت و نام آن‌ها آشکار نشد، آن سان که در روایات بسیار دیگری نیز تغییر داده شد و اسامی به طور صریح بیان نشد.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نقش‌شورادرامامت، ص: ۶۱

بخش چهارم بررسی برخی از جزئیاتی طرح شورا ... ص: ۶۱

جزئیاتی از طرح شورا ... ص: ۶۱

اشارهٔ

در ادامه بحث لازم است به برخی مصادر و منابع معتبر مراجعه کنیم- چنان که شیوه ما در تحقیق چنین است- تا شاید از میان شرح‌ها و حاشیه‌ها، به جزئیات حوادث و خصوصیات آن‌ها دست یابیم؛ چرا که اهل سنّت مسائل را به طور روشن و آشکار بازگو نمی‌کنند تا پس از گذشت قرن‌ها از آن قضایا، محدّثی یا تاریخ‌نگاری از برخی از گوشه‌های ناپیدای آن پرده بردارد و برخی از حقایق و اسرار آن را برای ما آشکار سازد.

روایتی را که نقل کردیم در صحیح بخاری آمده است؛ امّا نه در جای خودش؛ بلکه در بخشی نامناسب؛ یعنی در کتاب حدود، کتاب «کافرها و مرتدهایی که به جنگ برمی‌خیزند» در باب «رجم زن شوهرداری که از زنا باردار شده» آمده است.

عجیب است که این روایت در چنین بابی قرار داده شده است.

اگرچه عمر در بخش نخست این روایت، مسأله رجمِ زن باردار را مطرح

سلسله پژوهش های اعتقادی، نقش‌شورادرامامت، ص: ۶۲

کرده و ما نیز تا کنون علّت حقیقی مطرح کردن این مسأله و بیان آیه‌ای را که در قرآن وجود ندارد، ندانسته‌ایم؛ با این حال لازم بود این روایت با یک عنوان مستقل و در بابی ویژه قرار داده شود تا حوادث مهمّی که در ضمن آن بیان شده مورد توجه بیشتری قرار گیرد. حال که در چنین بابی و با چنین نامی آمده، چگونه ممکن است محقّقان از آن واقعه مهم آگاه شوند؟ «۱» این روش نیز از روش‌های حدیث‌نگاران اهل سنّت در نگارش روایاتی است که به نقل آن‌ها علاقه‌ای ندارند. «۲»

---

(۱). آری، این روش از روش‌های اهل سنّت برای مخفی نگه داشتن روایات خاص است که با این روش تلاش می‌کنند مردم از این گونه احادیث اطلاعی نیابند و چنین اخباری منتشر نشود. البته هنگامی که می‌خواهند مطلبی پخش شود، آن را بارها و با عنوان‌های مختلف نقل می‌کنند که این شیوه را بخاری در موضوعات خاصی به کار گرفته است که برای مثال به یک مورد اشاره می‌کنیم. پژوهش‌گران می‌توانند با مراجعه به آن، چگونگی نقل آن را با خطبه عمر- که نقل کردیم- مقایسه کنند. این مورد ماجرای دروغین خواستگاری امیر مؤمنان علی علیه السلام از دختر ابوجهل است که با مقایسه آن یکی دیگر از گونه‌های ظلم به اهل بیت علیهم السلام و تحریف و تغییر در سنّت رسول خدا صلی اللّه علیه وآله و حقایق دینی و تاریخی برای شما آشکار می‌گردد. برای آگاهی بیشتر در این زمینه می‌توانید به کتاب خواستگاری ساختگی از همین نگارنده مراجعه کنید.

(۲). این روایت را می‌توانید در صفحات ۵۸۵ تا ۵۸۸ جلد هشتم، از چاپی که با شرح و تحقیق شیخ قاسم شمّاعی رفاعی به چاپ رسیده ملاحظه کنید. این چاپ در کتابخانه نگارنده موجود است.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نقش‌شورادرامامت، ص: ۶۳

چرا عمر نظریه شورا را مطرح کرد ...؟ ص: ۶۳

در پاسخ این پرسش به برخی شرح‌های صحیح بخاری مراجعه می‌کنیم تا بیابیم چه چیزی سبب شد عمر نظریه شورا را به میان آورد. «۱» در صورتی که نه در کتاب خدا، نه در سنّت و سیره رسول خدا، نه در سیره ابوبکر و نه حتی در سیره خود عمر تا آن زمان (سال ۲۳ هجری در منا) هیچ اثری از نظریه شورا دیده نمی‌شود. هم‌چنین می‌خواهیم بدانیم مدّعیان این نظریه چه کسانی هستند؟

برای یافتن پاسخ این دو پرسش، به مقدمه کتاب فتح الباری مراجعه می‌نماییم. ابن حجر عسقلانی در یک جلد پربرگ، مقدمه مفصّلی برای شرح خود بر کتاب صحیح بخاری نگاشته است. این مقدمه از چندین باب و فصل تشکیل شده است که یکی از فصل‌های آن برای مشخص نمودن موارد مبهم در صحیح بخاری است. منظور او از موارد مبهم، مواردی است که واژه «فلانی» و «فلانی» آمده است.

ابن حجر عسقلانی در این فصل تلاش کرده تا نام افرادی را که در روایات بخاری نیامده و کلمه «فلانی» برایشان به کار رفته مشخص کند.

اکنون به عبارات ابن حجر در ذیل روایت مورد نظر- خطبه عمر-

---

(۱). البته هیچ بعید نیست که عبدالرحمان بن عوف در به وجود آمدن این فکر نقش‌اساسی داشته باشد؛ هم چنان که در چگونگی مطرح شدن آن نیز چنین نقشی را ایفا کرد که در متن روایت به خوبی دیده می‌شود.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نقش‌شورادرامامت، ص: ۶۴

توجه کنید. وی می‌نویسد:

در این روایت نام گوینده نیامده است (عبارت روایت چنین است: پس یکی از آن‌ها گفت) و نامِ راوی این گفت و گو نیز نیامده است. بنا بر این من در کتاب انساب الاشراف بلاذری روایتی را با اسناد قوی یافتم که هشام بن یوسف، از معمر، از زُهری با همان سندی که در صحیح بخاری آمده نقل کرده و عبارت آن چنین است:

عمر گفت: به من خبر رسیده که زبیر گفته است: «اگر عمر بمیرد با علی بیعت می‌کنیم».

زبیر همان است که در حوادث سقیفه در منزل زهرای مرضیه علیها السلام تحصّن کرده بود و وقتی آن‌ها به در خانه آن بانو آمدند

وی با شمشیر آخته از منزل بیرون آمد و آنان نیز او را محاصره کرده شمشیر را از دستش گرفتند. وی از همان زمان منتظر فرصت بود؛ چرا که در آن وقت توان انجام کاری را نداشت و همواره منتظر بود فرصت لازم فراهم آید.

چنان که ملاحظه خواهید کرد در روایت مورد نظر، احتمالات متعددی درباره واژه «فلانی» می‌توان یافت. البته آن چه را که ابن حجر پذیرفته دارای سندی قوی است؛ اما اقوال دیگری نیز وجود دارد که ما آن‌ها را نفی نمی‌کنیم؛ زیرا در ماجرای منا، زبیر و علی علیه السلام تنها نبوده‌اند؛ بلکه آن جا جلسه‌ای بوده که افراد دیگری نیز از بزرگان صحابه حضور داشته‌اند.

بنابراین اقوال دیگر را نیز ملاحظه کنید! ابن حجر عسقلانی می‌نویسد:

سلسله پژوهش های اعتقادی، نقش‌شورادرامامت، ص: ۶۵

در این فصل حدیثی که ابن عباس از عمر درباره داستان سقیفه نقل کرده تکرار شده و در آن آمده است که عبدالرحمان بن عوف گفت: مردی به نزد امیرالمؤمنین (عمر) آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین! نظر تو درباره فلانی چیست که می گوید: «اگر عمر بمیرد با فلانی بیعت می‌کنم؟!»

با این متن موارد مبهم سه واژه شد: مردی، فلانی و فلانی. امّا این‌ها چه کسانی هستند؟

ابن حجر عسقلانی می‌گوید: در مسند بزّار و در الجعدیات با سند ضعیف آمده است که منظور از «فلانی» که با او بیعت می‌شود، طلحة بن عبیداللّٰه است.

به این ترتیب طلحه نیز از کسانی بوده که مرگ عمر و فرصت پس از او را انتظار می‌کشیده تا با وی بیعت شود.

بار دیگر عبارت ابن حجر را ملاحظه کنید! وی می‌گوید: گوینده و راوی آن سخن نام برده نشده‌اند؛ اما من با همان اسناد نقل شده در صحیح بخاری یافتم که عمر گفت: به من خبر رسیده که زبیر گفته است که اگر عمر بمیرد با علی بیعت می‌کنیم ... و همین نظریه صحیح‌ترین نظریه‌ها است.

هم‌چنین در روایت مورد نظر آمده بود: «هنگامی که به آن‌ها نزدیک شدیم، با دو نفر از مردان صالح آنان برخورد کردیم». این دو نفر عوین بن ساعده و معد بن عدی هستند. بخاری نام آن دو نفر را در ماجرای جنگ بدر آورده است. علاوه بر این بزّار نیز در مسند عمر آن را نقل کرده است.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نقش‌شورادرامامت، ص: ۶۶

سپس ابن حجر می‌نویسد: و امّا گوینده این سخن که «سعد را کشتید، پس گفته شد و یا شخصی گفت که سعد را کشتید» نمی‌دانم کیست. «۱» امّا آن کسی که گفت: «اگر عمر بمیرد با علی بیعت می کنیم »؛ ... در برخی از منابع به جای زبیر، عمّار آمده است. «۲» از طرفی ابن حجر عسقلانی در شرح صحیح بخاری، در جلد ۱۲ به هنگام شرح حدیث مورد بحث، به مطلبی که در مقدمه خود آورده هیچ اشاره‌ای نمی‌کند.

البته برای ما روشن نیست که چرا به این مطلب اشاره‌ای نکرده است؟ و چرا بخاری در متن و در اصل کتاب نامی از او نبرده است؟ آن گاه ابن حجر عسقلانی این جمله را که «نظر تو درباره فلانی چیست» شرح می‌دهد و می‌گوید: نام این شخص را نیافتم؛ امّا در روایت ابن اسحاق آمده که گوینده این جمله بیش از یک نفر بوده است و این همان نکته‌ای است که بدان اشاره نمودیم. از این رو این سخن، گفته یک نفر نیست؛ زیرا آن‌ها عدّه‌ای بوده‌اند که دور هم نشسته بودند و این فکر و نظریه در بینشان مطرح شده است و به همین سبب نیز عمر خشمگین شد.

---

(۱). مقدمه فتح الباری: ۳۳۷.

(۲). ر. ک شرح نهج البلاغه: ۲/ ۲۵.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نقش‌شورادرامامت، ص: ۶۷

ابن حجر عسقلانی در ادامه می گوید: منظور از «فلانی» در عبارتِ «با فلانی بیعت می کنم» طلحهٔ بن عبیداللَّه است. حدیث او را بزّار با سند ابومعشر، از زید بن اسلم، از پدرش نقل کرده است. «۱» همچنین ابن حجر عسقلانی در هنگام شرح خطبه عمر، به روایت بلاذری- که صحیح‌تر و با سندی قوی نقل شده- اشاره‌ای نکرده است.

از طرفی قسطلانی در شرح این حدیث، مطلبی را که ابن حجر در مقدّمه کتاب خود در شرح حدیث آورده، نقل کرده است. وی در ارشاد الساری می‌نویسد: ابن حجر عسقلانی در مقدّمه فتح الباری درباره این جمله که «اگر عمر بمیرد با فلانی بیعت می کنم» گوید: در مسند بزّار و کتاب جعدیات با سند ضعیف آمده که منظور از فلانی …

همچنین ابن حجر عسقلانی گفته است: من در انساب الاشراف بلاذری با سندهای قوی به روایت هشام بن یوسف، از معمر، از زهری با همان سندهایی که در صحیح بخاری آمده، دست یافتم که عمر گفت:

«به من خبر رسیده که زبیر گفته: اگر عمر بمیرد با علی بیعت می کنیم »…

و این روایت صحیح‌تر است. «۲» قسطلانی می‌افزاید: ابن حجر در شرح خود می‌نویسد: منظور از «فلانی» در عبارت «با فلانی بیعت می کنم» طلحهٔ بن عبیداللَّه است که

---

(۱). فتح الباری: ۱۲/ ۱۲۸.

(۲). ارشاد الساری: ۱۴/ ۲۷۹.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نقش‌شورادرامامت، ص: ۶۸

بزّار آن را نقل کرده است.

البتّه ما این مطلب را از شرح صحیح بخاری ابن حجر عسقلانی آوردیم.

سپس قسطلانی چنین ادامه می‌دهد: برخی از مردم گفتند: اگر امیرالمؤمنین (عمر) بمیرد، فلانی را جای او می گذاریم و منظورشان طلحهٔ بن عبیداللَّه بوده است.

هم چنین ابن بطّال از مهلب نقل کرده که «کسی که آن‌ها می‌خواستند با او بیعت کنند شخصی از انصار بوده است» و سند و مدرکی برای این مطلب نیاورده و این مطلب اضافی در شرح قسطلانی آمده است.

امّا کرمانی در شرح خود بر صحیح بخاری به هیچ کدام از این مطالب اشاره‌ای نکرده و تنها به همین نکته اکتفا نموده و می گوید: کلمه «لو» حرفی است که لازم است بر فعل داخل شود. پس چرا در این جا بر حرفی دیگر وارد شده که «ولو قد مات؟». «۱» این تنها مطلبی است که کرمانی در شرح این حدیث آورده، گویا که هیچ مطلب دیگری در کار نبوده است.

شارح دیگر صحیح بخاری، عینی است. شیوه عینی چنین است که همیشه مطالب ابن حجر عسقلانی را تعقیب می کند؛ زیرا که مذهب

---

(۱). صحیح بخاری با شرح کرمانی: ۲۳/ ۲۱۲.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نقش‌شورادرامامت، ص: ۶۹

عسقلانی، شافعی و مذهب عینی حنفی است و بین شافعی‌ها و حنفی‌ها همواره به ویژه در مسائل فقهی اختلاف و درگیری شدید بوده است. با این حال درباره این روایت عینی هیچ پیگیری و تعقیبی انجام نمی‌دهد و حتی به حدیثی که ابن حجر عسقلانی نقل کرده اشاره‌ای نمی‌کند و تنها نظر دیگران را یادآور می‌شود و از ابن حجر هیچ سخنی به میان نمی‌آورد. تنها مطلبی که عینی آورده

چنین است:

در عبارت «اگر عمر بمیرد» کلمه «قد» حرف زاید است؛ زیرا «لو» بر فعل داخل می‌شود و گفته شده که «قد»، فعلی در تقدیر دارد و معنای جمله چنین است که اگر مرگ عمر محقّق شود.

وی در شرح عبارت «با فلانی بیعت می کنم» می گوید: منظور از «فلانی» طلحهٔ بن عبیداللّه است.

کرمانی نیز در این باره گفته است: منظور از «فلانی» شخصی از انصار است. هم چنین این مطلب را ابن بطّال، از مهلب نقل کرده؛ اما سند و مدرکی برای آن نیاورده است. «۱» آن چه آوردیم تمام آن مطلبی است که عینی حنفی در شرح صحیح بخاری نگاشته است. به این ترتیب تاکنون دانستیم که چرا و چگونه اندیشه شورا با تهدید به قتل بیعت کننده و بیعت شده مطرح شده است.

---

(۱). عمدهٔ القاری: ۲۴/ ۱۱.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نقش‌شورادرامامت، ص: ۷۰

عمر و اجرای اندیشه شورا ... ص: ۷۰

آن گاه که عمر فکر شورا را به طور علنی مطرح کرد لازم بود آن را به اجرا درآورد. از سوی دیگر او از آغاز خلافت خود، عثمان را برای جانشینی خویش در نظر داشت و می‌خواست که خلافت پس از او در دست عثمان باشد، نه دیگری؛ از این رو فقط برای غلبه بر دیگران و جلوگیری از اجرای تصمیمات مشروع آن‌ها، فکر شورا را مطرح کرد و آنان را در صورتی که بخواهند با فرد مورد نظر خودشان بیعت کنند؛ نه با کسی که عمر می‌خواهد به کشتن تهدید نمود.

به این ترتیب ناچار بود در مقام عمل، شورا را به اجرا درآورد؛ امّا به گونه‌ای که به خواسته خودش بینجامد و دست‌یابی به این هدف تنها با برپایی چنین شورایی ممکن بود. از این رو شورایی مرکب از شش نفر تشکیل داد و خود آن‌ها را معین نمود، نه یک نفر بیشتر و نه یک نفر کمتر و آنان را موظف کرد که فقط یک نفر را از میان خودشان به عنوان خلیفه تعیین کنند.

اگر در این تصمیم‌گیری اکثریت بر یک نفر نظر داشته باشند و اقلیت با آن‌ها مخالفت کنند گردن گروه اقلیت زده شود؛ اما اگر سه نفر بر یک فرد و سه نفر دیگر بر فردی دیگر هم‌نظر شدند حرف آخر و تعیین کننده از آنِ چه کسی باشد؟

معلوم است این امتیاز برای عبدالرحمان بن عوف خواهد بود و هر کس نیز با او مخالفت کرد کشته شود. مدّت مشورت و تصمیم گیری

سلسله پژوهش های اعتقادی، نقش‌شورادرامامت، ص: ۷۱

را نیز سه روز تعیین نمود که اگر این مدّت گذشت و کسی را تعیین نکردند، همگی کشته شوند و صهیب رومی را نیز ناظر بر آن‌ها قرار داد و پنجاه نفر با شمشیر بر سر آن‌ها می‌ایستند و منتظر می‌مانند که اگر یکی از آن‌ها مخالفت کند به فرمان عبدالرحمان بن عوف گردنش را بزنند!

در کتاب‌های تاریخی و منابعی هم‌چون الطبقات الکبری «۱»

و مصادر دیگر آمده است که عمر اداره شورا را در اختیار عبدالرحمان بن عوف قرار داد و لازم بود او به گونه‌ای کار را اداره کند که سرانجام کار همان شود که عمر بن خطاب می‌خواست. البتّه خود عبدالرحمان نیز با عمر هم عقیده بود.

از سوی دیگر، عبدالرحمان می‌دانست که عقیده علی علیه السلام درباره ابوبکر و عمر چیست. هم‌چنین می‌دانست که آن حضرت با سیره و روش آن دو مخالف است و با آگاهی کامل از این موضوع به شورا پا نهاد تا به امیر مؤمنان علی علیه السلام پیشنهاد کند که خلافت را بپذیرد؛ اما به شرط آن که با مردم بر اساس کتاب خدا، سنت پیامبر و سیره ابوبکر و عمر عمل کند.

البته خوب می‌دانست که حضرت علی علیه السلام این پیشنهاد را نخواهد پذیرفت. هم‌چنین خوب می‌دانست که عثمان به سرعت این پیشنهاد را خواهد پذیرفت.

---

(۱)

. ر. ک: الطبقات الکبری: ۳/ ۶۱.

از این رو عبدالرحمان همین برنامه را اجرا کرد و پیشنهادش را به امیر مؤمنان علی علیه السلام ارائه نمود و آن حضرت نیز همان پاسخی را داد که عبدالرحمان توقع داشت و آن نپذیرفتن عمل به سیره ابوبکر و عمر بود. بنا بر این، پیشنهاد خود را به عثمان ارائه کرد و او بی‌درنگ پذیرفت و این کار را دو بار تکرار کرد و همان پاسخ نخست را از هر دو نفر گرفت.

امیر مؤمنان علی علیه السلام به عبدالرحمان فرمود: تو تلاش کردی این کار را از من باز داری.

در نتیجه عبدالرحمان با عثمان بیعت کرد و امیر مؤمنان علی علیه السلام به عبدالرحمان فرمود: به خدا سوگند! تو عثمان را بر این کار نگماردی جز آن که این کار را به سوی تو سوق دهد تا به تو واگذارد.

او در پاسخ گفت: بیعت کن وگرنه گردنت را می‌زنم!

امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز بدون پاسخ از آن جا بیرون آمد؛ امّا آنان دورش را گرفتند و آن حضرت را بازگرداند تا به بیعت وادارش کنند. «۱» آری، این گونه بیعت با عثمان بنا بر تصمیم و قرار قبلی انجام شد.

امّا آیا عثمان بر سر قرارش با عبدالرحمان باقی ماند؟ در حقیقت عثمان این کار را برای بنی امیه می‌خواست تا آنان خلافت و حکومت را مانند گوی بازی که به هم پاس می‌دهند برای یک‌دیگر بیندازند.

---

(۱). شرح نهج البلاغه: ۱۲/ ۲۶۵، تاریخ طبری: ۳/ ۲۹۷، تاریخ مدینهٔ دمشق: ۳/ ۹۳۰.

از این رو تمام کسانی که در منا جلسه داشتند و در رأس آن‌ها طلحه و زبیر بود؛ بر ضد عثمان برخاستند و این دو تن در ماجرای کشتن عثمان نقش اساسی و اصلی را داشتند؛ زیرا که خود آن دو نیز در پی تصاحب این کار بودند، هم‌چنان که در برخی منابع آمده است که برخی می‌گفته‌اند: اگر عمر بمیرد با طلحه بیعت می‌کنیم و طلحه نیز در پی دست‌یابی به آن بود، آن سان که عایشه نیز در پی این امر بود و به همین سبب در قیام بر ضد عثمان سهیم گشت.

از طرفی، عبدالرحمان، عثمان را رها کرد و هر دو در حالی مردند که یک‌دیگر را ترک کرده بودند. آن دو تا دم مرگ با یک‌دیگر سخن نگفتند؛ زیرا عثمان به قرار خود عمل نکرد و عبدالرحمان نیز تا توانست او را در فشار قرار داد؛ امّا کاری از پیش نبرد.

ابن قتیبه دینوری در کتاب المعارف عنوانی دارد برای کسانی که با یک‌دیگر قطع رابطه کردند و بینشان کدورت به وجود آمد، در آن جا اشاره می‌کند که عبدالرحمان در حالی مرد که عثمان را رها کرده بود. «۱» و این گونه فکر شورا طرحی برای حذف امیر مؤمنان علی علیه السلام بود. از همین رو معاویه نیز هنگامی که امیر مؤمنان علی علیه السلام به خلافت رسید، درخواست تشکیل شورا و بیعت مهاجران و انصار را

---

(۱). المعارف: ۵۵۰.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نقش‌شورادرامامت، ص: ۷۴

برای آن حضرت نمود.

آری، درخواست تشکیل شورا، برای چه کسی؟ برای خود و علی علیه السلام. او می‌خواست از همان راهی که عمر وارد شد و به مقصود رسید عمل کند؛ ولی حضرت علی علیه السلام برای او چنین نوشت:

وإنّما الشوری للمهاجرین والأنصار؛ «... ۱»

شورا فقط برای مهاجران و انصار بود...

روشن است که تو (معاویه) از انصار نیستی و از مهاجران نیز نیستی؛ زیرا هجرت برای کسانی بود که پیش از فتح مکه مهاجرت کرده بودند؛ بلکه معاویه از آزادشدگان رسول خدا صلی اللّه علیه وآله در جریان فتح مکه بود و پس از فتح مکه هجرت معنایی نداشت. معاویه می‌خواست از همین شیوه شورا برای حذف امیر مؤمنان علی علیه السلام استفاده کند که موفق نشد.

سرانجام آن که هر کس نظریه و اندیشه شورا را مطرح می‌کند و به آن دامن می‌زند قصد دارد که نص و تصریح الهی را حذف کند و هر کس سعی می‌کند در آثار یا سخنان خویش از این نظریه سخن براند و دفاع کند، تنها هدفش حذف امیر مؤمنان علی علیه السلام و مشروعیّت بخشیدن به حذف آن بزرگوار است و بس.

وصلی اللّه علی محمّد وآله الطّاهرین

---

(۱). نهج البلاغه: ۳/ ۷، نامه ۶.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نقش‌شورادرامامت، ص: ۷۵

کتاب نامه ... ص: ۷۵

۱. قرآن کریم.

۲. نهج البلاغه.

«الف»

۳. إرشاد الساری: احمد بن محمّد بن ابو بکر قسطلانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۴. اساس البلاغه: جاراللّه محمود بن عمر زمخشری، دار بیروت، سال ۱۴۰۴.

۵. اعجاز القرآن: ابوبکر محمّد بن طیب باقلانی، چاپ شده همراه الاتقان فی علوم القرآن.

«ت»

۶. تاریخ طبری: سلمان بن احمد بن ایّوب لخمی طبری، از منشورات کتابفروشی ارومیّه، قم، ایران.

۷. تاریخ مدینهٔ دمشق: ابن عساکر، دار الفکر، بیروت، سال ۱۴۱۵.

۸. التحقیق فی نفی التحریف عن القرآن الشریف: سید علی حسینی میلانی، مرکز حقایق اسلامی، قم، چاپ سوم، سال ۱۴۲۶.

۹. تذکرهٔ الخواص: سبط بن جوزی، مؤسّسه اهل البیت علیهم السلام، بیروت، لبنان، سال ۱۴۰۱.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نقش‌شورادرامامت، ص: ۷۶

«خ»

۱۰. خلافت ابوبکر در ترازوی نقد: سید علی حسینی میلانی، مرکز حقایق اسلامی، قم، چاپ یکم، سال ۱۳۸۶.

۱۱. خواستگاری ساختگی: سید علی حسینی میلانی، مرکز حقایق اسلامی، قم، چاپ یکم، سال ۱۳۸۶.

«ر»

۱۲. الریاض النّضره: محبّ الدین طبری، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان.

«ش»

۱۳. شرح نهج البلاغه: ابن ابی الحدید معتزلی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۳۸۷.

«ص»

۱۴. صحیح بخاری: محمّد بن اسماعیل بخاری جعفی، دار ابن کثیر، دمشق.

«ط»

۱۵. الطبقات الکبری: ابن سعد، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۸.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نقش‌شورادرامامت، ص: ۷۷

«ف»

۱۶. الفائق فی غریب الحدیث: جاراللّه محمود بن عمر زمخشری، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۷.

۱۷. فتح الباری: ابن حجر عسقلانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۰.

۱۸. فرائد السّمطین: ابراهیم بن محمّد حموئی جوینی خراسانی، مؤسسه محمودی، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۳۹۸.

۱۹. فقه السیرهٔ النبویه: محمّد سعید رمضان بوطی، دار الفکر المعاصر، بیروت، لبنان؛ و دار الفکر، دمشق، سوریه، چاپ دهم، سال ۱۴۱۱.

«ک»

۲۰. کتاب الخراج: ابویوسف بغدادی، سلفیّه، مصر.

۲۱. کفایهٔ الطالب فی مناقب علی بن ابی‌طالب علیهما السلام: محمّد بن یوسف گنجی شافعی، مطبعه حیدریه، نجف اشرف، سال ۱۳۹۰.

«ل»

۲۲. لسان العرب: جمال الدین محمّد بن مکرم بن منظور افریقی مصری، دار الفکر، بیروت، لبنان.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نقش‌شورادرامامت، ص: ۷۸

«م»

۲۳. المصنّف: ابن ابی شیبه، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۴.

۲۴. مقدمه فتح الباری: ابن حجر عسقلانی، دار احیاء التراث عربی، بیروت، لبنان.

۲۵. المناقب: ابن مغازلی، دار الأضواء، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۲۱۴.

۲۶. المناقب: خوارزمی، مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ دوم، سال ۱۴۱۴.

۲۷ مناقب علی علیه السلام: احمد بن حنبل شیبانی.

«ن»

۲۸. نظم درر السمطین: جمال الدین محمد بن یوسف زرندی.

۲۹. النهایهٔ فی غریب الحدیث: ابن اثیر جزری.

سلسله پژوهش های اعتقادی، نقش‌شورادرامامت، ص: ۸۰

council in ImamateRole of (۱۴)

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَیْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)
نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۹۰IR ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی
الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».
التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».
[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».
مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».